

### توضیحی درباره مقاله «وصیت نامه سیاسی من»

هفته پیش در کیهان چاپ لندن، مقاله ای از من زیر عنوان «وصیت نامه سیاسی من» انتشار یافت که سروصدای فراوانی را به دنبال آورد و تماس های تلفنی بسیاری را میان ایرانیان داخل کشور و دیگر نقاط جهان با من باعث شد. در آغاز ناگزیر به دادن توضیحاتی مکرر شدم، ولی بعد مناسب دانستم که اصولاً بیانیه ای این توضیحات را در اختیار کلیه دوستان بگذارم تا بعداً خودشان درباره واکنشی که میاید بدان نشان دهند تصمیم مقتضی بگیرند.

واقعیت این است که من از مدتی پیش دچار ناراحتی قلبی آزار دهنده ای بودم ولی بخاطر ادامه کار های نوشتنی از مراجعه به پزشک طفره می رفتم. در هفته های اخیر ضرورت این مراجعه را احساس کردم، و پزشک معالج من یک عمل جراحی فوری برایم لازم دانست. البته چنین عملی با توجه به پیشرفت های علمی امروز سخت بسیار برای موفقیت داشت، ولی در سنین بالائی چون من کوفی من این بخت نمی توانست صورت صد در صد داشته باشد.

در همین حال مایل بودم پیامی را که در این روز های سر نوشت ساز فرستادش را به ملت ایران ضروری میدانم به مقصد فرستاده باشم. خودم به همراه ارسال این پیام متذکر شدم که اگر زنده بانم سپرامون مطالب آن باروشگری بسیار با هموطنانم، به ویژه بانسل جوان هوشمند مبارزی که اکنون پایه میدان گذاشته است گفتگو های زیادتری خواهم داشت. امری که خوشبختانه اکنون می تواند تحقق یابد.

پس از ذکر این مقدمه، میاید با کمال سیمیلی به نقل ماجرای نفرت آوری که مراب نوشتن این توضیح واداشته است بپردازم، و آن این است که شخصی که همیش هم اکنون بر صاحب نظران متعددی شناخته شده است، و بعد از توضیحات من بسیاری دیگر در خواهند یافت که از چه کسی صحبت می شود، از مدتی پیش برنامه حساب شده ای را در دست اجرا دارد که این بار نوبت اجرای آن به من رسیده است. برنامه این شخص که تصور می کنم یا اصولاً یک بیمار روانی است یا از

یک عهده حقارت آزاد دهنده رنج می برد، این است که با جنجال آفرینی های مبتذل در ارتباط با افراد شناخته شده جامعه ایرانیان بروغریزی و ناسنراکونی بدنامنا از طریق سیاست های مختلف اینترنتی هم عهده های حقارت خودش را تسکین دهد و هم آنان را در حد امکان به پرداخت حق السکوتی شایسته وادار سازد. تا آنجا که من میدانم یکی از این افراد دوست ارجمند من دکتر ساسانفر بوده است؛ که بجای پرداختن رشوه مورد نظر این آقای محترم (!) را به دادگاه کشانید و محکوم به پرداخت غرامت تقدی و وادان التزام به عدم تکرار این فحاشی ها کرد.

ناسنراکونی این آقای بزرگوار (!) در مورد خود من از مدتی پیش شروع شد؛ و تصور می کنم علت اصلی آن همین دوستی نزدیک من با دکتر ساسانفر بود.

به حال چندین بار تکرار این ناسنراکونیها و بی اعتنائی های من ظاهر این آقای محترم (!) را واداشته است که این بار نحوه بازی را بجای عوض کنی یعنی در سیاست های مختلف از قول خود من بگوید که اساس این نوشته نوشته من نیست و کار دشمنان من است که شاید جمهوری اسلامی هم از جمله آنها باشد. ولی هر کودک دبستانی امروز میدانند که جماعت آن خود با آنکه کسب و کاری بسیار دارد کسب و فریکاری را که حرفه اختصاصی او است ندارد و اگر بخواهد به چنین راهی وارد شود با این درجه از سفاهت و بلاهت وارد نمی شود.

خیال میکنم به علاقتی که در این روزها درباره ما برای «وصیت نامه سیاسی من» با من تماس گرفته اند توضیحات کافی داده باشم.

پیام این بار من به خود این دوستان این است که من پس از انتشار بیانیه کونونی، هیچ ترتیب اثر دیگری به نوشته های این شخص یا اشخاص دیگری از نوع او نخواهم داد زیرا اینان را تحقیر تر از آن میدانم که اصولاً مورد اعتنا قرار گیرند. تنها تاسفی که دارم این است که ملتی که فرزندان در حد برومندی و پاكهنادی نسل جوان کونونی خود دارد، چرا میاید این چنین فرومایگانی را نیز در دل خود داشته باشد؟

خود من، اسپنجان که وظیفه دارم، آنچه را که از عمر باز یافته خود باقی دارم در خدمت پاسداری از ارزش های والای تاریخی و مدنی و فرهنگی ملت بزرگ ایران از گزند تاریک اندیشانی خواهم گذاشت که زنده یاد استاد پورد اوود از آنها بصورت زادگان اهریمن «پتیارگان» نام برده بود.

پاریس- ۱۱۳ اکتبر ۲۰۰۹ شجاع الدین شفا